

درباره جنبش دانشجویی و رویدادهای جاری

صحنه سیاسی ایران شاهد تلاطمی دیگر است. دانشجویان خشمگین به خیابان آمده اند. هزاران نفر از مردم و بویژه جوانان به آنها پیوسته اند. این پاسخی صحفانه به رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی است. این پاسخی به موقع به جنایاتی است که چند صد نفر از نیروهای انتظامی رژیم و باند چاقوکش انصار حزب الله در نخستین ساعات بامداد جمعه ۱۸ تیر ماه در کوی دانشگاه تهران مرتکب شدند. این جلادان با سلاح های مختلف به پسران و دختران دانشجو هجوم بردند. آنها دانشجویانی که در پشت بام خوابگاه پناه گرفته بودند را به پایین پرتاب کردند. بر اثر این یورش وحشیانه بین ۷ تا ۱۱ نفر کشته و صدها نفر زخمی و دستگیر شدند.

ماجرای آنجا آغاز شد که چند صد دانشجوی وابسته به انجمنهای اسلامی در اعتراض به توقیف روزنامه «سلام» در کوی دانشگاه تحصن کرده بودند. در ساعت ۲٫۵ بعد از نیمه شب، تحصن آنها پایان گرفته و در حال متفرق شدن بودند که حمله مزدوران ارتجاع آغاز شد. آماج این حمله نه فقط تحصن کنندگان، که کل توده های دانشجو بودند. مهاجمان آمده بودند که آنها را سرکوب و مرعوب کنند. آمده بودند تا با ضرب و شتم و کشتار، و آتش زدن خوابگاه ها، یک جنبش در حال گسترش را مهار کنند و عقب برانند. اما کور خوانده بودند! در اعتراض به این سرکوب خونین، موجی گسترده از مقاومت و اعتراض توده ای بر پا شد:

روز شنبه ۱۹ تیر ماه، قریب به ۲۵ هزار نفر در خیابانهای مرکزی تهران دست به تظاهرات زدند. خانواده های دانشجویان نیز با فرزندانشان همراه شدند. پیش از شروع تظاهرات، جوانان مبارز سوگند یاد کردند که راه شهدای جنبش دانشجویی را ادامه دهند. آنها مستقیماً علیه سران جمهوری اسلامی شعار می دادند. این نخستین بار بود که در مبارزات دانشجویی چند ساله اخیر، چنین شعارهایی به گوش می رسید. تظاهر کنندگان راهی وزارت کشور شده، یکی از درهای این وزارتخانه را شکسته و یک ساعت و نیم در آنجا تحصن کردند. سپس در مرکز شهر راهپیمایی کرده و بسوی کوی دانشگاه روان شدند. در تظاهرات شنبه، هر کجا که ماموران انتظامی و امنیتی به صف تظاهرات نزدیک شده و قصد جلوگیری از حرکت دانشجویان را داشتند، مورد حمله مردم خشمگین قرار گرفته و مجبور به عقب نشینی شدند. دامنه این مبارزه به تهران محدود نماند. در تبریز، دانشجویان با شعار «دانشجو بپاخیز برادرت کشته شد، ایرانی بپاخیز برادرت کشته شد» به خیابان آمدند. رشت و شیراز نیز شاهد اعتراضات دانشجویی بود. امروز در همه جا، دانشجویان مبارز و مردم آزادیخواه فریاد می کنند: «قتل دانشجو: رسوائی استبداد!»، «مرگ بر استبداد، مرگ بر دیکتاتور!»، «می کشم می کشم آنکه برادرم کشت!»، «آزادی اندیشه، همیشه همیشه»، «استعفای وزیر اطلاعات»، «استعفای فرمانده نیروی انتظامی» و...

هیئت حاکمه اسلامی در مقابل واکنش غافلگیر کننده دانشجویان به دست و پا افتاده است. این اوضاع نشانگر یک بحران جدی حکومتی است که از هم گسیختگی درونی رژیم را تشدید می کند. وزیر آموزش عالی استعفاء داده و این واقعه را یک بحران ملی خوانده است. نماینده ویژه خامنه ای در دانشگاه تهران هم از این واقعه «ابراز تاسف عمیق کرده است!»؛ دفتر «مقام رهبری» اطلاعیه داده که «بیش از همه قلب رهبر به درد آمده است!»؛ نزدیکان خاتمی تاکید می کنند که: «هیچیک از جناح های حکومت - محافظه کار یا اصلاح طلب - نمی توانند از این حادثه سود ببرند. چون چنین واقعه ای ثبات و امنیت کشور را تهدید می کند!» و بالاخره، شورای امنیت ملی تحت ریاست خاتمی تشکیل شده و بعد از چندین ساعت بحث اعلام می کند «مقامی که دستور حمله به کوی دانشگاه را داده، از کار برکنار و مجازات خواهد شد.» همه این «غلط کردم» ها و عقب نشینی ها و بازیهای عوامفربانه، نتیجه مبارزه گسترده و رزمنده و قدرتمند دانشجویان و توده های حامی آنهاست.

این مبارزه، تازه آغاز شده اما همین چند روز، درسهای مهمی برای مبارزات آتی توده های دانشجو در بر داشته است: یکم، با سیاستهای سازشکارانه و روشهای مصالحه جویانه نمی توان با این رژیم مصاف کرد و حق خود را گرفت. باید در مقابل قلدربهای این جانیان ایستاد و حق مزدورانشان را کف دستشان گذاشت. باید با ارتجاع، با همان روحیه ای مبارزه کرد که در شعار «می کشم می کشم آنکه برادرم کشت» متبلور شده است.

دوم، در این مبارزه نباید به این یا آن جناح حکومت اتکاء کرد. امروز بسیاری از دانشجویان به این نتیجه رسیده اند که خاتمی فقط وعده می دهد و مردم را سر می دواند. بسیاری نیز از «تعطل و سستی» خاتمی می گویند. مسئله اینست که خاتمی و متحدان وی در جمهوری اسلامی در حفظ این نظام، منافع اساسی دارند. هیچ چاقویی، دسته خود را نمی برد. بنابراین صدور اطلاعیه شورای امنیت درباره وقایع کوی دانشگاه همانقدر «چاره ساز» است که اطلاعیه های «کمیسسیون رسیدگی به قتل های سیاسی» بود. مسئولین قتل فروهر و اسکندری و مختاری و پوینده نیز قرار بود «شناسائی و مجازات» شوند. وعده های «جبهه دوم خرداد» دیگر کمدی شده است. از آنجا که اوضاع جامعه انفجاری است، مرتجعین حاکم مجبورند برای فرونشاندن خشم مردم بیشتر از گذشته حرفهای توخالی و عوامفربانه بزنند. این سیاست آگاهانه ای است که از دوم خرداد ۱۳۷۶ به این طرف به یکی از روش های رژیم برای کنترل بحران جامعه تبدیل شده است. اول می کشند، بعد عذر خواهی می کنند. سپس نوبت کاسه لیسان رژیم در «جبهه دوم خرداد» می رسد تا این «عذر خواهی» را به عنوان یک پیروزی جا بزنند و اوج آزادیخواهی و مبارزه ضد استبدادی جناح خاتمی قلمداد کنند.

سوم، این رژیم همیشه از نقشی که جنبش دانشجویی می تواند در قوت قلب دادن و برانگیختن افشار و طبقات تحتانی جامعه، و بطور کلی بیداری سیاسی مردم بازی کند، بیمناک بوده است. به همین خاطر بود که مزدوران مسلح جمهوری اسلامی در اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ به دانشگاه های سراسر کشور یورش بردند و هزاران دختر و پسر دانشجو را به خاک و خون کشیدند یا به زندانها افکندند. به همین خاطر بود که دست به تصفیه گسترده دانشجویان و استادان کمونیست و انقلابی و مترقی زدند و چند سال دانشگاه ها را به تعطیل کشاندند. به همین خاطر بود که برای پذیرش به دانشگاه، هفت خوان گذاشتند و انجمن های اسلامی را برای سرکوب و کنترل توده دانشجویان بوجود آوردند. نتیجه آن شد که برای سالها فضای دانشگاه ها، فضای سکوت و سکون و محافظه کاری بود. اما جامعه تکان خورد و ناراضیاتی های عمومی رشد کرد و در میان دانشجویان نیز بازتاب یافت. نهادهای دانشجویی رژیم که دانشجویان به حق آنها را «آنتن» می نامیدند و بشدت منفرد و منفور بودند، دیگر نمی توانستند

کاری از پیش ببرند. جمهوری اسلامی مجبور شد که بغیر از سرکوب عریان، به حربه های فریبکارانه دیگری برای مهار جنبش دانشجویی روی آورد. در عین حال، تضادهای درون هیئت حاکمه نیز شدت گرفت و در گروه بندیهای دانشجویی اش منعکس شد. انجمن های اسلامی، ناگهان به تشکیلات های «مبارز» و «اپوزیسیون» تبدیل شدند. عناصر بدنامی که داغ ننگ سرکوب و کشتار، لو دادن و تصفیه دانشجویان و استادان کمونیست و انقلابی و مترقی بر پیشانیشان حک شده، به نظریه پردازان و رهبران این تشکیلات ها تبدیل شدند و برای نسل جدید دانشجویان، ژست آزادیخواهی گرفتند. عبدالکریم سروش، گردانندگان روزنامه «سلام»، رهبران دفتر تحکیم وحدت و امثالهم از این جمله اند. اینها برای بدست آوردن سهم بیشتری از قدرت، تلاش می کنند بر اعتراضات دانشجویی سوار شوند و از آن برای پیشبرد مقاصد خود یک اهرم فشار بسازند. همین ها هستند که با تمام قوا تلاش می کنند جنبش دانشجویی را به فعالیت در چارچوب نظم و قانون ارتجاع بکشانند. همین ها هستند که صبح تا شب تبلیغ می کنند «دانشجویان خواهان مبارزه مسالمت آمیزند و از بکار بردن قهر علیه رژیم گریزانند». همین ها هستند که امروز در گرد هم آئی های دانشجویی شعار الله اکبر سر می دهند تا میان جنبش دانشجویی و ارتجاع حاکم، زمینه های پیوند و اتحاد بوجود آورند.

جنبش دانشجویی باید دور «الله اکبر» و اینگونه شعارهای ارتجاعی مذهبی را خط بکشد. با شعارها و نمادهای فرهنگی و ایدئولوژیک جمهوری اسلامی نمیتوان مبارزه علیه این رژیم را پیش برد. این خود رژیم است که فرهنگ تظم خواهی اسلامی را در بین مردم اشاعه می دهد. طی بیست سال گذشته، این بخشی از تلاش رژیم برای کشتن روحیه شورشگرانه مردم بوده است. در اعتراضات کنونی نیز عده ای از دانشجویان مسلمان به نمایشات آزار دهنده مذهبی، نظیر سینه زنی یا بر سر خود کوفتن می پردازند. استفاده از این روشها مطمئنا مانع از اقدامات سرکوبگرانه رژیم نخواهد شد. همانطور که دیدیم برخی دانشجویان در مقابل مهاجمان به کوی دانشگاه، قرآن بلند کردند تا شاید دل این جانیان را به رحم آورند و جلوی چاقو و پنجه بکس و باتوم را بگیرند. آنها هنوز نفهمیده اند که قرآن، خود یکی حربه های مهم رژیم اسلامی برای فریب و سرکوب مردم است و نه ابزار مقابله با پاسداران مسلح سرمایه و دین! تنها تاثیر اینگونه روشها اینست که محافظه کاری را در میان مردم دامن می زند تا نتوانند آگاهانه و جسورانه و با اتکاء بنفس مبارزه کنند. دانشجویان پیشرو و مترقی نباید از روی مصلحت جوئی و به بهانه حفظ وحدت در جنبش دانشجویی، مبلغ خرافه و جهل در جامعه باشند. مردم از آنها انتظار دیگری دارند. یکی از وظایف مهم دانشجویان مبارز، مبارزه روشن و جسورانه برای جدائی دین از حکومت است. و مهمتر از آن، جنبش دانشجویی باید بار دیگر به همت مبارزان کمونیست به میدانی برای تبلیغ و گسترش کمونیسم انقلابی در جامعه تبدیل شود.

چهارم، یورش بیرحمانه و وقیحانه مزدوران جمهوری اسلامی به کوی دانشگاه، آگاهی ضد رژیمی بسیاری را ارتقاء داده و بخش بزرگی از دانشجویان را به خود آورده است. مبارزات گسترده آنها بدرستی پا از صحن دانشگاه بیرون نهاده و به میان مردم رفته، و فضای تنفسی بازتری برای بروز ناراضیاتی و بریانی مبارزات اقشار تحتانی جامعه ایجاد کرده است. در جریان تعمیق و گسترش چنین مبارزاتی است که پیشروان جنبش دانشجویی می توانند به ضرورت دستیابی به ابزار و روشهایی متفاوت از آنچه بر این جنبش غالب است پی ببرند. می توانند بفهمند که تشکیلات های موجود، نه ابزار مبارزه علیه جمهوری اسلامی که اسباب سازش هستند. می توانند بفهمند که قانون کرائی و مسالمت جوئی نتیجه ای جز قربانیان بیشتر برای جنبش، و قلدریهای بیشتر از جانب ارتجاع ببار نمی آورد.

پنجم، رژیمی که دانشجویان را به خاک و خون می کشد همان رژیمی است که اکثریت جامعه را به بند کشیده و سرکوب می کند. این همان رژیمی است که خیزش های توده ای را با قوای ویژه ضد شورش و هلیکوپترهای توپدار سرکوب کرده است. ده ها هزار نفر را به زندان افکنده و هزاران نفر را به جوخه اعدام سپرده است. در همین دوره ریاست جمهوری خاتمی، جواب کارگران اعتصابی را با ضرب و شتم و دستگیری داده است. تحقیر و سرکوب روزمره زنان همچنان ادامه دارد. افراد خانواده های زندانیان سیاسی که دست به اعتراض و افشاگری علیه رژیم می زنند را «مفقود الاثر» می کنند. توده های ملل ستمدیده را مرتباً سرکوب کرده اند که آخرین نمونه آن، کشتار دانشجویان دانشگاه رازی سنجند، و دانش آموزان و توده های معترض در ارومیه و مهاباد و غیره در اسفند ماه ۱۳۷۷ بود. جنبش دانشجویی بدون وحدت و همبستگی با کلیه این مبارزات نمی تواند ارتقاء یابد و توانمند شود. وقت آنست که شعار دیرینه جنبش دانشجویی یعنی «کارگر، دهقان، دانشجو پیروز است» بار دیگر بر تارک این جنبش جای گیرد و سمت و سوی آن را روشن کند.

به یک کلام، جنبش دانشجویی باید از چارچوبه دفاع از خاتمی و تبدیل شدن به نیروی ضربت یک جناح از هیئت حاکمه در بازیهای مسخره انتخاباتی آنها، قاطعانه بیرون بیاید. خاتمی یک خادم امتحان پس داده این رژیم است و امروز دارد نقش ضربه گیر را برای جمهوری اسلامی بازی می کنند. زمین زیر پای این نظام می لرزد و خاتمی مامور شده که به این بنای پوسیده چوب بست بزند و برای آن پایه های «ضد زلزله» بسازد. جنبش دانشجویی باید از چارچوب روشهای تظم خواهانه بیرون بیاید. روشهای مبارزاتی که تاکنون در جنبش دانشجویی تبلیغ شده و رواج یافته، بیشتر با روش مبارزات درونی جناح های حاکم انطباق داشته است. یعنی روشهایی که به نظم و قانون حاکم ضربه نزنند و باعث بهم ریختن اوضاع و دامن زدن به اشتباه مبارزاتی مردم نشود. جنبش دانشجویی باید راه مبارزات رزمنده را در پیش بگیرد. جنبش دانشجویی باید پرچمدار مبارزه علیه خرافه و جهل باشد، ارتجاع مذهبی حاکم را بطور همه جانبه افشاء کند، و شعار جدائی دین از حکومت را با قاطعیت و پیگیری جلو بگذارد. جنبش دانشجویی باید نسبت به آلام و رنج های طبقات و اقشار تحتانی و ستمدیده جامعه بویژه کارگران و دهقانان و زنان و ملل تحت ستم عکس العمل نشان دهد، از مبارزات آنها پشتیبانی کند و با توده های زحمتکش پیوند بخورد. ارتقاء، تکامل و پیشرویهای آتی جنبش دانشجویی در گرو اتخاذ این سیاستها است.

اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) - ۱۹ تیر ماه ۱۳۷۸

آدرس: BM BOX 8561 LONDON WC1N 3XX U.K.
نشانی اینترنت: WWW.SARBEDARAN.ORG

درباره جنبش دانشجویی و رویدادهای جاری

جنبش دانشجویی شتاب بیشتری بخود گرفته و در حال گسترش است. شمار زیادی از جوانان، و نیز فرهنگیان و کارمندان و کسبه به دانشجویان تظاهر کننده پیوسته اند. روز یکشنبه ۲۰ تیر ماه، ده ها هزار نفر در مقابل دانشگاه تهران، کوی دانشگاه و خیابانهای مرکزی شهر اجتماع کردند و به راهپیمائی پرداختند. بر سر در دانشگاه تهران، این شعار به چشم می خورد: «ستارگان تابناک آسمان آزادی، کوچ سرختان مبارک». دانشجویان اسامی ۱۴ کشته و مفقودالثر را اعلام کردند. در تظاهرات یکشنبه، مردم شعار می دادند: «دانشجو می رزمد، می میرد، ذلت نمی پذیرد!»، «توب، تانک، بسیجی، دیگر اثر ندارد!»، «یا مرگ، یا آزادی!»، «آزادی زندانی سیاسی!»، خامنه ای و یزدی و جنتی در شعارهای مردم به چارمیخ کشیده شدند. در یکی از خیابانها، یک گشت نیروهای انتظامی که تعدادی از زنان «بدحجاب» را توقیف کرده و قصد انتقال آنها به زندان را داشت، توسط دانشجویان محاصره شد. مزدوران گریختند؛ زنان دستگیر شده آزاد شدند. عبدالله نوری و فائزه هاشمی و چند نفر دیگر از مهره های رژیم به میان دانشجویان رفتند تا جنبش را آرام کند. اما هنگام سخنرانی نوری، مردم شروع به شعار دادن علیه سران جمهوری اسلامی کردند؛ تا آنجا که دیگر تاب نیاورد و با سرافکنندگی و غضب، قصد ترک دانشگاه را کرد. روز یکشنبه، تبریز و رشت و شیراز و مشهد نیز صحنه تظاهرات دانشجویی بود. دانشجویان در سمنان و همدان و یاسوج و شاهرود پشتیبانی خود را از مبارزه یارانشان اعلام کرده اند. بسیاری از آنها از شهرستانهای مختلف بسوی تهران روان شده اند.

دانشجویان در این مصاف چند روزه در برابر جمهوری اسلامی، به اندازه چند سال تجربه مبارزاتی اندوخته اند. شعارهای تظاهرات آشکارا رادیکال تر و آشتی ناپذیرتر شده است. نسبت به روز اول تظاهرات، کمتر شعار «الله اکبر» بگوش می رسد. چرب زبانی ها و «غلط کردیم» های مقامات، نتوانسته شعله های خشم توده ها را فرو نشاند و آنها را به خانه بازگرداند. روز به روز بر شمار جوانانی که صورت خود را پوشانده و به برانگیختن جمعیت و سازماندهی مبارزات مشغولند، افزوده می شود. اینها افراد پیشرویی هستند که به ماهیت ارتجاعی رژیم و نقشه های سرکوبگرانه اش آگاهند و بدرستی چنین روشی را برای محدود کردن ضربات دشمن و حفظ و ادامه کاری مبارزات در پیش گرفته اند. اشکال رزمنده مبارزه نیز رو به گسترش است. افراد نیروهای انتظامی و جاسوسان و چاقوکشان حکومت مورد هجوم توده های خشمگین قرار می گیرند. خودروهای آنها به محاصره در می آیند. موتورهایشان را آتش می زنند. هیئت حاکمه سرگیجه گرفته است. آخوندها و مقامات ریز و درشت از هر جناح، اطلاعیه صادر می کنند و به دلجوئی از دانشجویان می پردازند. برخی مطبوعات اعلام کرده اند که در روز سه شنبه ۲۲ تیر ماه اعتصاب خواهند کرد. شورای امنیت ملی جمهوری اسلامی در اطلاعیه های خود ضجه می زند که «آرام باشید! رسیدگی می کنیم!» اما گوش کسی بدهکار نیست. همتان رژیم، چنگ و دندان نشان می دهد. شورای امنیت، دانشجویان را تهدید می کند که «هرگونه تظاهرات غیر قانونی آنها سرکوب خواهد شد. حامیان امپریالیست جمهوری اسلامی نیز یا نگرانی و حساسیت بسیار اوضاع ایران را دنبال می کنند. همه آنها از طریق مطبوعات و رسانه های گروهی خود، یک زبان به هیئت حاکمه هشدار می دهند که: «وضع، خطرناک است. نگذارید اوضاع از کنترل خارج شود. تا فرصت باقیست کاری کنید!»

با تداوم جنبش دانشجویی کنونی، راه ها و خط های گوناگون درون آن نیز برای توده های مبارز روشن تر می شود. در گرد هم آئی روز یکشنبه، در بین دانشجویان مبارزه مهمی بر سر این موضوع در گرفت که اعتراضات باید در چارچوب دانشگاه بماند؛ یا اینکه تظاهرات ها باید به خیابان کشانده شود تا اقشار و طبقات مختلف مردم را به خود جذب کند و هر چه قدرتمندتر و موثرتر شود. در این مبارزه، برای بسیاری از دانشجویان، نقش سد کننده و مهار کننده «دفتر تحکیم وحدت» و عناصر وابسته به جناح هائی از رژیم روشنتر شد. این جریانها، مخالف خروج از صحن دانشگاه و انجام تظاهرات در شهر بودند. اما علیرغم تلاش آنها، ۱۵ هزار نفر بسوی وزارت کشور راهپیمائی کردند. این مبارزه نباید نیمه کاره رها شود. برای مبارزه علیه تشکل ها و سیاستهایی که قصد مهار و محدود کردن جنبش دانشجویان را دارند، نه فقط باید تظاهرات را هر چه بیشتر از پشت نرده های دانشگاه به خیابان کشید، بلکه شعارهای این جنبش نیز نباید صرفا به طرح خواسته های بر حق دانشجویان محدود بماند. باید شعارها و خواسته های عمومی مهم اقشار و طبقات ستمدیده از زبان دانشجویان فریاد شود. این رسالت جنبش دانشجویی است. این یکی از شروط ادامه و گسترش و توانمند شدن این جنبش است.

یکی از کمبودهای مهمی که در جنبش کنونی به چشم می خورد، تعداد کم دختران دانشجو در صفوف تظاهرات و بطور کلی غیبت آنها در جمع سازمانگران و مبلغان جنبش دانشجویی است. موانع شرکت فعال زنان در این جنبش را باید شناخت و در هم شکست. آپارتاید جنسی موجود در جامعه را نباید در جنبش دانشجویی تحمل کرد. نباید اجازه داد که تفکرات مردسالارانه، تمایلات مذهبی و سیاستهای آگاهانه تشکلات دانشجویی وابسته به رژیم، مانع رها شدن و به میدان آمدن نیروی مبارزاتی زنان در این جنبش شود. شعار لغو بدون قید و شرط حجاب اجباری و رفع کلیه محدودیتهائی که بر زنان بخاطر جنسیت شان روا میشود را باید به یکی از شعارهای دانشی جنبش دانشجویی تبدیل کرد. دانشگاه باید به یکی از مراکز افشاگری در مورد ستم بر زنان باشد. بدون درگیر شدن زنان در جنبش دانشجویی، نمی توان از توده گیر شدن واقعی این جنبش سخن گفت.

هدف دیگری که جنبش دانشجویی باید بروشنی طرح کند و برای تحقق آن به مبارزه برخیزد، کسب آزادی بی قید و شرط فعالیت سیاسی و ترویج مکتب های فکری گوناگون در دانشگاه برای کلیه گرایشات عقیدتی منجمله کمونیستها است. مبارزه با «انحصار» را باید اینگونه معنا کرد، نه آنطور که تشکل های دانشجویی وابسته به جناح خاتمی وانمود می کنند. مبارزه با «انحصار» به این معنا نیست که دست یک جناح ارتجاع حاکم در مقابل جناح دیگر ارتجاع تقویت شود و ارگان ها و ابزارهای تبلیغاتی بیشتری را برای عوامفریبی های خود در اختیار بگیرد. مبارزه با انحصار یعنی

برچیدن سلطه سیاسی و ایدئولوژیک و فرهنگی و نظامی کل این هیئت حاکمه ارتجاعی انحصارگر بر دانشگاه ها. امروز جمهوری اسلامی تمام تلاش خود را برای آرام کردن جنبش دانشجویی، محدود کردن دامنه آن، و جلوگیری از پیوند این جنبش با مبارزات افشار و طبقات دیگر جامعه بکار بسته است. رژیم از هر شیوه و ابزاری برای رفع بلائی که بر سرش نازل شده استفاده می کند. طرح سرکوب مسلما در دستور کار هیئت حاکمه و شورای امنیت ملی قرار دارد. در عین حال، مرتجعین می دانند که چنین اقدامی شعله های یک خیزش گسترده تر و همگانی را برانگیزد. رژیم خوب می داند که در موضع ضعف قرار گرفته، و جنبش توده ها می تواند قلدریهایش را در هم شکنند و او را عقب براند. در این اوضاع، تشکل های دانشجویی وابسته به رژیم به دست و پا افتاده و با طرح یک رشته مطالبات محدود و ارتجاعی، سعی می کنند جنبش دانشجویی را به مجرای تضادهای درون هیئت حاکمه بکشانند و نگذارند که رادیکال تر شود. در همین چارچوب، «دفتر تحکیم وحدت» خواست «تفویض اختیارات کافی به وزارت کشور در مورد نیروی انتظامی» را بنام دانشجویان جلو گذاشته است. گوئی مسئله دانشجویان اینست که چماق سرکوب دانشجویان در دست چه کسانی باشد. هدف از این تلاش ها اینست که دانشجویان مبارز، در این دستگاه ارتجاعی و ضد مردمی به دنبال تکیه گاه بگردند و در مقابل کلیت آن نایستند. تشکیلات های دانشجویی وابسته به رژیم، خواست برکناری چند مهره دست دوم ارتجاع - آتهم از یک جناح - را پیش گذاشته اند تا آتش مبارزات مردم دامن کل این حاکمیت را نگیرد. جنبش دانشجویی نه فقط باید بر شناسائی و محاکمه علنی و مجازات کلیه آمران و عاملان این جنایات پافشاری کند، بلکه باید مسئولان کلیه جنایات و رنجهایی که طی بیست سال حیات این رژیم بر مردم روا شده را آماج قرار دهد: این یعنی کل هیئت حاکمه ارتجاعی. این یعنی نظام پوسیده جمهوری اسلامی.

آخرین اخبار:

دوشنبه ۲۱ تیر ماه. تجمع و تظاهرات هزاران دانشجو در تهران همچنان ادامه دارد. در تبریز، دانشجویان با نیروهای ضد شورش درگیر شده اند. تعداد زیادی زخمی و دستگیر شده اند. خبر از مرگ یک دانشجو رسیده است. چندین ساختمان در جریان این درگیری آسیب فراوان دیده اند. دانشجویان در اصفهان نیز دست به تظاهرات زده اند. نگرانی و وحشت مقامات رژیم آشکار است. خامنه ای مجبور به صدور اطلاعیه در محکومیت حمله به کوی دانشگاه شده و در نهایت استیصال حمله به دانشجو را «خلاف اصول اسلام و نظام اسلامی» خوانده است! او آشکارا به عجز لایه افتاده و می گوید «من کی گفتم که به دانشجویان حمله کنید. حتی اگر به من دشنام دادند و عکس را آتش زدند کاری نداشته باشید!» (این حرفها یعنی اعتراف به اینکه دانشجویان در این چند روزه چنین کارهایی کرده اند). خاتمی نیز بالاخره زبان باز کرد و دانشجویان را از «تشنج آفرینی و خشونت» منع کرد. او در شرایطی که ده ها هزار نفر در خیابان خشمگینانه شعار می دهند و با قوای سرکوبگر درگیر می شوند، از اینکه «اکثریت دانشجویان خوشبختانه خویشتندار هستند» دم زد و برای کسانی خط و نشان کشید که «می خواهند از شرایط سوء استفاده کنند و درگیری ایجاد نمایند.» خاتمی به دانشجویان وابسته به خود رهنمود «شناسائی خطر» (و در واقع شناسائی دانشجویان مبارز) را داد. وی در سراسر سخنرانی خود که ظاهرا قرار بود در محکوم کردن جنایات عمال انتظامی جمهوری اسلامی باشد، دانشجویان مبارز را تهدید کرد و مقابله با سیاستها و روشهای رزمنده چند روز گذشته در جنبش دانشجویی را «پیش شرط» هر اقدام دیگری خواند. سخنان خاتمی در واقع اعلام تصمیم گیریهای عمده جلسه فوق العاده شورای امنیت ملی بود. خاتمی روشن تر از هر زمان چهره واقعی خود را رو کرد. خلیلی عراقی رئیس مستعفی دانشگاه تهران نیز مجبور شد دست خود را رو کند و با سراسیمگی هشدار دهد که: «برخی عناصر فرصت طلب سعی دارند جنبش دانشجویی را منحرف کنند.» روزنامه های وابسته به جناح خاتمی که حرف از اعتصاب مطبوعات در روز سه شنبه زده بودند، اعلام کرده اند که در این مورد هنوز تصمیم قطعی گرفته نشده است. امپریالیستها از زبان رسانه های گروهی خود به هیئت حاکمه ایران هشدار و رهنمود می دهند. شبکه تلویزیونی «سی ان ان» پیام دولت آمریکا را به جمهوری اسلامی می رساند که: «جنبش دانشجویان هنوز جهت و رهبری ندارد» (یعنی هنوز فرصت برای مهار کردنش باقی است) «اینکه خاتمی و خامنه ای هر دو حمله به دانشجویان را محکوم کرده اند، نشان می دهد که دارند متحد می شوند و شکافی که بین آنها وجود دارد را هم می آورند» (یعنی باید بجنبید و صفوف رژیم را متحد کنید و مشترکا چاره ای بیندیشید) «به همین دلیل امیدواریم که جنبش دانشجویی هر چه زودتر تمام شود»!

این رهنمودها و امید و آرزوها، بروشنی منافع مشترک اربابان امپریالیست و نوکران اسلامی آنها - از خامنه ای گرفته تا خاتمی و رفسنجانی و... - را برملا می کند. در این تندپوچ، دشمنان جنبش دانشجویی که دشمنان کل توده های مردمند، دست خود را بیش از پیش رو می کنند.

اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) - دوشنبه ۲۱ تیر ماه ۱۳۷۸

آدرس ما: BM BOX 8561 LONDON WC1N 3XX U.K.

E-MAIL: SAHAR@SARBEDARAN.ORG

نشانی اینترنت: WWW.SARBEDARAN.ORG

شماره فاکس: 001 530 32 57 763

مردم آزادیخواه و مبارز در خارج از کشور! این اطلاعیه و سایر اطلاعیه های اخیر ما را از طریق فکس، پست، شبکه اینترنت و آشنایانی که راهی کشور هستند به ایران بفرستید. شماره های فکس مناسب از ارتباطات دانشجویی خود در ایران تهیه کنید و این اطلاعیه ها را به آنها فکس کنید. برای تسریع این امر مهم، شماره های فکس ارتباطی و ای میل را جمع آوری کرده و در اختیار ما قرار دهید. میتوانید شماره فاکس و آدرس اینترنت ما را به ارتباطات خود بدهید که در صورت نیاز برای فرستادن اطلاعات به خارج و مطلع کردن ما از شماره های ارتباطی مناسب، استفاده کنند.